

رسین

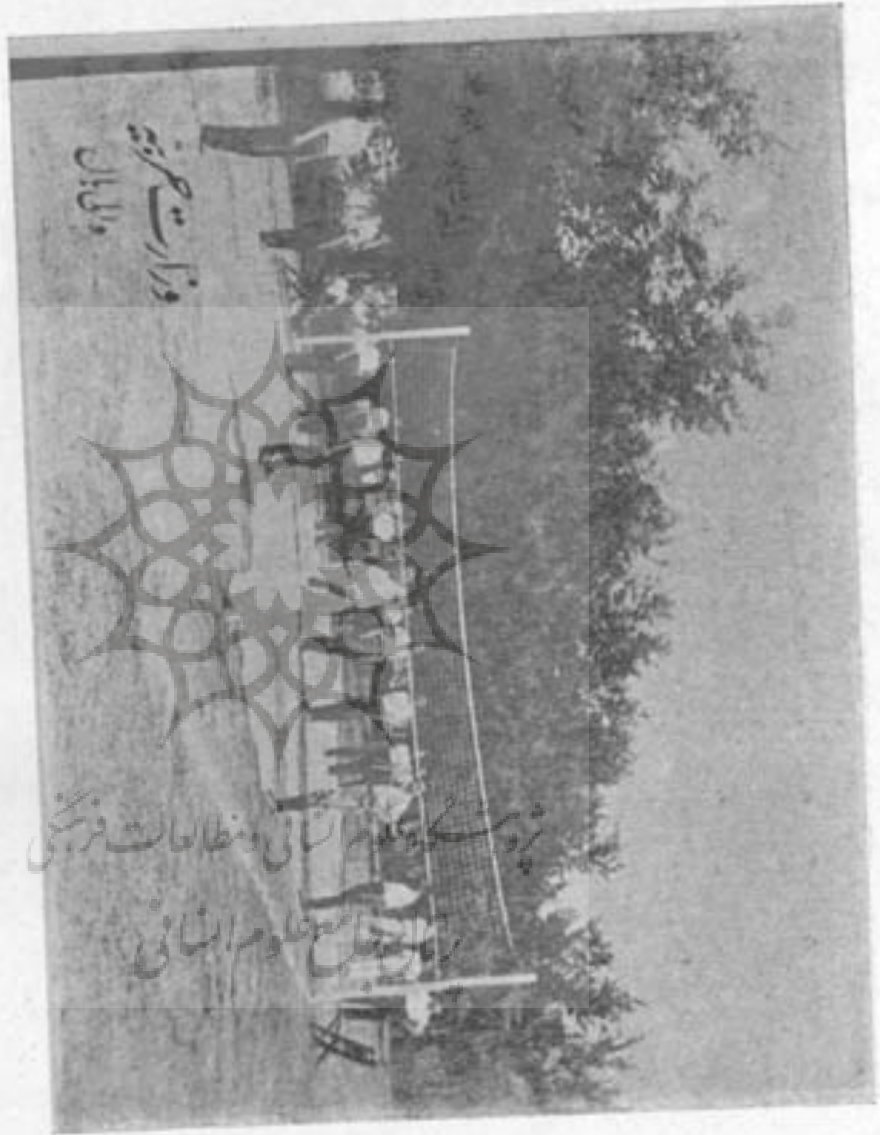
نگارش آقای محمد زما نخان

مختص مکتب زراعت

حیات و طبیعت رسین : ژان رسین در شهر صغیر (فرقی میلون) در ۱۶۳۹ عیسوی تولد یافته است . فامیلش از متمولین متوسط الحال بوده بادییر (پورت رویل) (Port Royal) روابط متعددی را دارا بوده است . رسین در صغر سن از نعمت شفقت والدین محروم گردیده و در اوائل چندی در تحت حمایت ما در کلان خود حیات بسر می برد . بعد چون ما در کلاش در معبد (دی شان) (Des champs) زاویه گزین و مشغول رسوم مذهبی گردیده حس نمود که دیگر متوجه بار زحمات یتیم شده نمیتواند ، کفالتش را بآقا یان معبد سپرده به تعلمش تا کید زیادی نمود (و چون درینوقت دخول رسین در معبد حکومت فرانسه که) به تحت اقتدار لوی چهارده پیشرفت می نمود حکم بالغای معبد صادر نمود اما تده جمیع قوای معنوی خود را مصروف اصلاحات روحی این یکدانه شاگرد خود ، ژان رسین میداشتند . اثرات مذهبی ژانسنی (Yansenistes) کاتقش فی الحجر مرکوز لوح دماغ رسین گردید . اگرچه در ابتدا آثار مذکور را در افعال و حیات خود نشان نمی داد ، لاکن اخیراً برای خود و معاصرینش معلوم گردید که تا چه حد مذهب ژانسنی در حیات معنوی رسین اثر انداخته بود . علاوه برین این معلمین پر هیزگار و مآهر حسن آشناخت آثار ادبای یونان قدیم را که منبع صنعت و حکمت بوده است داخل روح جوان و تازه رسین نمودند . مدت سه سال رسین در معبد پورت رویل (Port Royal) مقیم بوده اوقات تنهایی خود را در میان دره خرم و شاداب معبد ، بمطالعه آثار ادبی میگذرانید . در خفیه مطالعه ادبیات می نمود و در خفیه شعر میگفت ، او لا چند شعر در صفت حسن و لطافت دره و شان و شوکت معبد سرانیده است . درین مدت سه سال هیچگونه حادثه مهمی که مغل امنیت روح و مخرب آسایش باطنی او باشد بروی کار نیا مده رسین در تنهایی پر مسرت خویش



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



وزارت صحت
و ایال

پروفیسر کولمبیا اور منطاعات فرہنگی
راہنما مع علوم انسانی

نزا کتهای حیات و محاسن طبیعت را پی برده طبع شاعرانه که زاده روح حساس و قلب رقیق میا شد بایک روانی فوق العاده و خدا دادی مانند آفتاب در باطن رسین تافتن گرفت. طبیعت رسین از حد زیاد سریع تاثیر بوده اندک واقعه را با هزاران هزار صورت صنعتی و افکار شاعرانه در روح رقیق و دقیق با کمال حسن و نزاکت ایجاد مینمود روح شاعرانه رسین را بیک آله بسیار خفیف و لطیف موسیقی که از کمترین اهتزاز هوا متأثر گردیده از هر تارش آواز دلفریب مخصوصی طنین انداز گوش گردد تشبیه میتوانیم کرد گویند که چون رسین بدرجه اعلای عزت و اعتبار رسیده حسب خواهش مادام دومنتون Madame de Maintenon (ندمه لوی چهارده) تراژدی Tragedie قصه حزن آور موسوم به استررا Esther نوشته به لوی چهارده تقدیم نمود شاه ادیب پرست فرانسه محل درستی در خور قصه مذکور ترتیب داده با جمیع نجبا و اهل دربار برای دیدن و شنیدن آن تیار چند دفعه موافقاً بیامد. در یکی ازین تمثیل اکتربسی را Actrice (یک دختر بازیگر) کلاکت زبان و یا نسیان در خواندن چند فریادها شد، دختر از خجالت زیاد آغاز بگریستن نمود و قتی که رسین بدید بجلدی تمام از جا برخاسته در صحنه تمثیل بیامد و به تسلی خاطر آن دختر پرداخت و از گریه آن معصومه خودش نیز بگریه درآمده اشک خود و اشک اکتربسی بیچاره را بنوبت پاک می نمود. رسین از مدح، کم خورسند میگردد، لاکن از اندک انتقاد معاصرین مجروح و محزون گردیده داغ ایراد مدتی بسینه اش پنهان می ماند. چون اشخاص ماهر و فاضل را همیشه دشمن و خصم و بدو بدین استیلا، سینه رسین نیز پراز داغ یاوه سرائی های معاندین بوده، گفته می توانیم که باطنش از زخم زبان گلزار و دماغش از فیض حسن بدیع شعر محل ابرار عالم صنع و عشق بوده است: پسرش بعد از مرگ پدر مینویسد که: از پدرم بارها شنیده ام که گفت کمترین تنقیدی آنقدر کدورت باطن برایم ایجاد نموده است که تحسین و تمجید اشخاص حقیقت بین دوستان از تلافی آن عاجز می نماید. رسین باین طبع اندک رنج مهارت شاعری را باعلی ترین مقام رسانیده یگانه استاد کلاسیک ها و درام و تراژدی حریف شکسپیر میباشد حسن کلام و نزاکت های شاعرانه اش نه تنها از قلم صنعت و قمش ترشح نموده بلکه زبان

شیرینش نیز با کلمات برجسته و الفاظ شایسته جاب طبائع میکرده رفته رفته در قرب لوی چهارده از اثر ظرافت طبع به مقام ندیمی و تاریخ نویسی ارتقا جست .
 رسین بد رجه اعلی کلاسیک Clossique بوده در آثار خود سه صنعت ذیل را به حد کمال رسانیده است .

۱ - محقق Rationel بوده صورت اشیا و عادات مختلف افراد بشر را گماهی در تحت اثر قلم آورده مانند Romantiques ها یعنی متخیلین مثلاً شا تو بریان ها خود را داخل نمی کرد لکن همیشه مهارت خود را مصروف ترسیم محاسن طبیعت و صنایع بدیعه داشته ، در اشعارش يك موسیقی فی نظایر و يك ایقاع محیر العقولی محسوس میشود . در توافق اصوات و موازنه الحان استاد میا شد . سیاق کلام و معلومات صرفی و نحوی محد کمال داشت خواص نیک بشر را از مبالغه تبدیل ساخته است و عادات پست و ذنات انسان را نیز گماهی معرفی نموده در زیر پرده توهم پنهان نداشته است این است کمال رسین .

۲ - سادگی - رسین بسیط پسند بوده قصه را از اشتبا کک و ارتبا کک محفوظ داشته و اصل مسئله را از اطناب فرع دور داشته و تیاترهای خود را متشعب و مختلط نمی سازد چنانکه يك واقعه را بصورت های مختلف آن معرفی نموده در اصل سخن تبدلات نمی آورد همیشه همان اکتورها بالای صحنه تمثیل دیده میشود و همیشه همان يك موضوع است که خصوصیات مختلفه بنظر حاضرین جاوه گرمی گردانی . این صفت اصلاً مهارت و توسیع افکار شاعر را نشان میدهد ، زیرا در مدت سه یا چهار ساعت متوالیاً فکر اشخاص را تنها بواسطه يك موضوع جالب انو جان کار نیست مشکل . اشخاص ضعیف الطابع و قلیل الفکر به تبدیلی موضوع کوشیده در هر پرده بالای صحنه تمثیل اشخاص دیگر و موضوع جدیدی است .

۳ - رسین ، صنعت پرست بوده در صورت های شاعرانه خود حتی الامکان از حسن و نزا کت اقتباس انوار نموده خصوصاً خواص و مزاج زنان را با تنهای صنعت و کمال مهارت در سلك اشعار تیاترهای خود کشیده است : برای توضیح این مسئله مثالی چند لازم می نماید :

۱ - آندرومک Andromaque در تراژدی موم سوم به آندرومک زنیست که

شوهرش را اشیل پدر پیروس در جنگ سرود بقتل رسانیده است و خود او با پسر صغیرش بدست پیروس باسارت افتاده است ، حرکات و کلمات این زن نا امید و آلام اسارت را نشان میدهد ؛ لاکن با یک عالم یأس و حسرت و یک جهان سوز و گداز . خواندن این تراژدی حس ترحم را بحرکت آورده اکثر خواننده را میگرداند ، پس آیا در صحنه تمثیل چه چیز دیده و شنیده خواهد شد ؟ در جواب پیروس که آندرومک را بزنی میخواهد الفاظ آندرومک اینست که :

مگر عقل بیدار پیروس خفت ؟	به یونان ازین سو چه خواهند گفت
هوا خواه جمله امورت شوم	تو گوئی که حامی بورت شوم
وزنی شعله در چشم داری شرر	مگر حالت عشق با شد بسر
رجیل ره نیک نامی شوی	بمردانگی به که حامی شوی
خزف گیری و در یکتا دهی	نباید تعشق بدل جا دهی
بجز اشک چشم و دل ریش نیست	اسیری که جز نا امیدیش نیست
شروط عروست بر پا کند	چگونه سرورت مهیا کند
بجز سردی طبع ناید پدید	ز من خاطر تیره نا امید
ترا عشق زین جوش گردد خموش	بچشمان من اشک خون بین بجوش
اگر شان مردی هویدا نبی	اگر عشق از سرت نه پا نهی

اگر حامی این اسیران شوی

بلا شک که باشد اشیلت پدرتال حال ترا علوم خون آن گرد باشد بسر

جای دیگر پیروس با آندرومک میگوید : مادام دشمنان ما را مجبور با اتحاد میسازند تنها همیتقدر اجازه ده که امید وار باشم اظهار نما . در عوض پسرت را آزاد نموده و نسبت بوی شرایط پدری را اجرا خواهم نمود و خودم حرب و انتقام را باو آموخته یونانیان را بسزا خواهم رسانید و شهر ایلیول Ilion را مسخر نموده پسرت را به تخت شاهی خواهم نشانید ، لاکن آندرومک در جواب میگوید : آقا ! دگر فکر رفعت ندارم بسر

چو بخت پسر خاک شد با پدر

حکومت پرستم در خاک برد
 فلك خاک بر آندرومك ببيخت
 عمارات و ديوارهای كهن
 فرارم بود انتهای مراد
 عصاگرددم وقت پیری بسر
 رهائی شود حاصلت از محن
 بامداد اشکم بجیحون شوم
 بریزم در از چشم باپور خود
 بدخت هلن رجعم بهتر است
 (ناتمام)

چو هکتور شیر افکن من ببرد
 چو خونش سر ریگ مقتل بریخت
 نخواهم دیدن دوباره وطن
 اگر دانیم چیست اندر نهاد
 همان به کزین ملك گردهم بدر
 چو از لطف هجرت گذاری بمن
 چو باری ازین ملك بیرون شوم
 بآن خون چون لعل هکتور خود
 چو عشقت بمن موجد صد شراست

(ژان ژاک روسو)

۱۷۷۸ - ۱۷۱۲

آقای نجیب الله خان متعلم

در روز تولد ژان ژاک . مادر مهر گشایش جهان را وداع گفت ژان ژاک بقدم اولین
 حیات لطمه از مصائب عالم را خورد . ژان ژاک نه مانند پوالورا سبین و والتر مقرب
 شاهان بوده و در دربار سلطنت زیباترین میگردید بلکه در بلوغ به تصور سلاطین و امرا جنگلهای
 سرسبز و صحراهای دلکش را ترجیح میداد . و از دربارهای مجلل اروپا کوهستانهای که
 دست طبیعت در زیبایی آن فرو گذاشته نکرده می پستفاید .
 روسو باصطلاح اهل جهان بدبخت بوده چه آرا مگانه مجلی نداشت و جبروت را ندیده
 بود . اما درحقیقت یگانه کسیست که مانند پیره مردان دانای شرق دنیای ناچیز را ناچیز میدانست
 و جهان را حقیر مینخواند چه در عصر خود حقانیت را معدوم میدید . با تمدن که روز بروز
 بشر را بسوی سقوط میکشاند مقابله مینمود و از عوامل که ملل را به استراحت و عیش پرستی
 میرساند مدافعه میکرد . اوضاع دربار فرانسه و فقدان روح ملی را از فجایع میدانست و